

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

آلفرد بوس

برگردان از: حمید بهشتی

۱۲ اگست ۲۰۱۴

سخن روز یکشنبه در تلویزیون المان آموزش صلح



آلفرد بوس

یک نویسنده روسی کودکانی را به هنگام بازی تماشا می کرد. از آنها پرسید: «دارید چه بازی می کنید؟» بچه ها گفتند «داریم بازی جنگ می کنیم» در پاسخ، نویسنده گفت: «بیانید و بازی صلح کنید» بچه ها گفتند فکر خوبی است. با هم مشورت کردند و پیچ و پیچ و سپس سکوت. سرانجام کودکی پا جلو نهاد و پرسید: «بابائی، چطور میشه بازی صلح کرد؟»

چطور می شود بازی صلح کرد؟ درست ۱۰۰ سال پیش بسیج عمومی در اروپا بود. آغاز جنگ جهانی اول. جوانان داوطلب نام نویسی می کردند. تحت تأثیر جو جنگ. با اطمینان به پیروزی. از کودکی آموخته بودند بازی جنگ کنند، با کلاهخود و شمشیر، اسب چوبی و سرو صدا. و با شعار خدا با ماست به هنگام حرکت به سوی جبهه. هنگامی که سرانجام، جنگ به پایان رسید ۱۷ میلیون جان باخته بودند و بسیاری بیشتر جسم و روانشان مجروح شده بود، برای تمام عمر.

اکنون – صد سال پس از آن – تعداد بیشمار بدین کابوس دچار می شوند. در اسرائیل و غزه، در اوکراین و در نقاط بسیاری جنگ و گرگوری جنگ هست.

و باز هم با شعار خدا با ماست! مجاهدین راه خدا در شمال عراق غوغا می کنند، با دینی که به انحراف کشیده شده است. به خود اجازه می دهند، در مقام الهی قرار گرفته، حاکم بر زندگی و مرگ باشند. شیعیان را خشونت بار تعقیب کرده، به قتل می رسانند و نیز گردان یزیدی را – فقط بدین خاطر که آنها غیرخودی هستند.

دیروز اوباما پا به میدان نهاد. قصد دارد از تعقیب شدگان محافظت نماید، از مردم کُشی جلوگیری کند. خدا کند او تا همین جا بماند.

جنگ هزگز نمی تواند عادلانه باشد. فقط صلح است که عادلانه می باشد. جنگِ خانمانسوزانه ای را که بوش در عراق به راه انداخت، بود که این جنگندگان راه خدا را نیرومند ساخت.

هر که خواهان صلح است می باید شرایط صلح را به وجود آورد. با حوصله فراوان. دیروز شهر آوگسبورگ (در المان) جشن سالانه صلح خود را برگزار نمود. جشنی که از ۳۶۰ سال پیش گرفته می شود. آن زمان جنگ سی ساله در قلب اروپا کولاک می کرد، میان کشورهای کاتولیک و پروتستان. جنگندگان راه خدا در دو سوی جبهه. بر سر حاکمیت سیاسی و اقتصادی با هم می جنگیدند. آبادی های بسیاری به خرابه تبدیل و غارت گشت. خون ها ریخته شد تا مرز ناتوانی.

تا سرانجام صلح و ستقال به وجود آمد. با دو آموزش اساسی. یکی این که: هیچ دینی حق حاکمیت ندارد. مدارا و حفظ حرمت لازم اند. دیگر این که: حکومت، مسؤولِ نجاتِ معنوی انسانها نیست. اما مسؤولِ زندگانی آنهاست و باید آزادی عقیدتی و وجدانی را تضمین نماید.

پروتستانها در آوگسبورگ اجازه یافتند بر باور خویش زندگی کنند – بدون تبعیض – دو سال پس از مصالحه و ستقال! از آن زمان آنها جشن صلح را می گیرند – همیشه در هشتم اگست. فراموش نکنیم، با مشارکت دسته جمعی پروتستان ها و کاتولیک ها.

جشن صلح مزبور در دامنه شهر آوگسبورگ، حتا از سال ۱۹۵۰ تعطیل عمومی نیز می باشد، که در دنیا بی نظیر است.

و حال دیگر آنجا همه انسانها از هر ملیت و دینی با هم جشن می گیرند. خوراک و نوشابه خود را آورده، لذت بردند و مطبوع خویش را عرضه نموده، طعام صلح با هم میل می کنند.

چگونه می توان بازی صلح کرد؟ این پرسش آن کودکان بود. صلح، رنگارنگ و متنوع بوده، مشروط بدین است که همه بتوانند زندگی کنند – به زبان مادری خود صحبت کنند، با فرهنگ، روش زندگی و دین خودشان. با برخورداری از حقوق برابر. صلح، وضعیت اضطراری است، همه جا در جهان. به همین جهت باید کودکان در بازی، آن را بیاموزند. و بزرگسالان، همه راه هایی را که به صلح می انجامند واقعاً زیر پا بگذارند.

آلفرد بوس – روحانی فعال پروتستان – ۹ اگست ۲۰۱۴

<http://www.daserste.de/information/wissen-kultur/wort-zum-sonntag/sendung/buss-09082014-100.html>